

اصل - اصول

دکتر سید جعفر سجادی

کلمه اصل و اصالت از لحاظ لغوی و اصطلاحی معانی مختلف و متعدد دارد اصل در لغت ، بیخ ، ریشه و پایه چیزی را گویند و چیزی است که بر آن بنا های دیگر گذاشته شود و در اصطلاح فقها و اصولیان اطلاقاتی چند دارد . ۱- دلیل چنانکه گفته میشود «اصل در این مسأله کتاب و سنت است» ۲- قاعده کلبه یا قضیه کلبه ۳- راجح - که گفته میشود «الاصل فی هذا المسأله الحقیقه» ۴- مستصحب ۵- کتاب مورد اعتماد . که اصطلاح محدثین است و بمعنی مطلق کتاب هم آمده است .

اصول - اصول جمع اصل است و بمعنی پایه ها و اساس .

اصول موضوعه - اصول موضوعه مبادی بینه است یا مبادی است که بنفس خود آشکار نباشد و از روی حسن ظن پذیرند تا مسائل و قضایای علم را بر آن بنا نهند .

اصول فقه - اصول فقه عبارت از علم بقواعد و قوانینی است که برای استنباط احکام شرعیه فرعیه مفید باشد و یا علم به قواعدی است که برای استنباط احکام شرعیه فرعیه باشد و آن علم به کلیات شرعیه است و بدان جهت قطعی است و یا علم بقواعدی که انسان را با استنباط مسائل فقهی راهنمایی کند و اساس و پایه آن کتاب ، سنت ، اجتماع و عقل است .

کلمه اصول اطلاق بر کلیات منصوصه در کتاب و سنت هم میشود مانند «لا ضرر و لا ضرار . وقاعده حرج و جز آن ، و «وما جعل الله علیکم فی الدین من حرج ، و «انما الاعمال بالنیات»

و بر قوانین مستنبطه از کتاب و سنت هم اطلاق شود .

اصول ابویین - کلمه اصول یا باقید ابویین اطلاق بر آباء و اجداد هم میشود و در مقابل آن فروع است که اولاد و اولاد اولاد باشند .

اصول فحل - اصول فحل پدر و مادر و جد و جدّه صاحب لبن را در رضاع و در مرضعه و مرتضع گویند .

اصول اعتقاد - در مقابل اصول فقه است و آن اصول دین و ضروریات مذهب است .

اصول احادیث - اصول احادیث که در علم درایه و حدیث مستعمل است خبر صحیح حسن ، موثق و ضعیف اند .

اصول دین - اصول دین بنا بر مشهور پنج است توحید . عدل . معاد . نبوت . امامت .

و نیز اصول دین عبارت از علم کلام است که فقه اکبر هم نامند . و بطور مجاز اصول فقه و حدیث را نیز اصول دین گویند .

اصول عروض - اصول عروض و تد ، سبب و فاصله اند که ارکانند .

اصول مرتضع - اصول مرتضع پدر . جد . مادر و جدّه است در مقابل فروع مرتضع که اولاد و اولاد اولاد است .

اصول مثبتّه - اصول مثبتّه در مقابل اصول نافیّه است مثل اصل عدم و اصل وجود و دیگر اصولیان اصطلاح اصول مثبتّه را اطلاق بر اصولی کنند که حکم شرعی بواسطه امری دیگر بر آن مترتب شود نه بلافاصله و واسطه .

اصول کلیه - اصول کلیه آنها باشند که شارع برای حفظ آنها آمده است که عبارت از دین . نفس . عقل . نسل و مال باشند و در قرآن در مورد هر یک آیتی آمده است .

اصول عملیه - اصول عملیه عبارتند از استصحاب . برائت . تخییر و احتیاط که شخص معتمد یا مطلق مکلف عاقل بعد از فحوص و تحقیق از دلیل و دست نیافتن بر آن بحکم عقل متوسل بآنها شود در مقام عمل .

اصولیان گویند مکلف ملتفت باحکام و تکلیف یا قطع برای او حاصل میشود باحکام یا نه در صورتی که بحکم یا احکامی قطع پیدا کرده و از راه علم یقینی حکمی را دریافت ، باید بدان عمل کند و در صورتیکه با توجه بادلّه نسبت به حکم یا احکامی برای او علم حاصل نشد یا طریق معتبری هست که بدان رجوع کند و وظائف خود را بر آن مأخذ انجام دهد یا نه در صورتی که طریق معتبری نباشد باید به ظن و گمان عمل کند یعنی ادله که مفید گمان باشند و بعد شک و بعدوهم .

و بتوضیح دیگر مکلف متوجه باحکام شرعی یا در حکمی و احکامی شاک است یا قاطع و باطن در صورتی که شک در حکمی دارد باید باصول عملیه رجوع کند در مقام عمل و آن بر اثر رفع محظور است و گرنه اصول عملیه حکمی مقطوع نیست و اصول عملیه چهارند زیرا یا در شک حالت سابقه مرعی است یا نه در صورتی که حالت سابقه مرعی نباشد اگر احتیاط ممکن است باید احتیاط کند و احتیاط یکوقت در ترک است یکسوقت در فعل و جمع و در صورتیکه حالت سابقه مراعات شده باشد و از حالت سابقه آن اطلاعی باشد عمل با استصحاب شود در صورتیکه شک در تکلیف باشد . و اگر در مکلف به باشد مورد تخییر است و در صورتیکه حالت سابقه مرعی نباشد و احتیاط هم ممکن نباشد مرجع اصالت برائت است . البته

عمل باین اصول بهداز تحقیق و تتبع ازادله قطعیه و یاظینه و یأس از یافتن آنست و اینها اصولی هستند که برای مکلف در مقام عمل رفع و اسقاط تکلیف مینمایند .

اصالت و اصل عدم - منظور از اصل عدم در اصول : عدم سابق ازلی است بدین معنی که هر چیزی از عدم پدیدار شده است و هر موجودی قبلا در حاق عدم بوده و بعد وجود یافته است بدین جهت در مسائل در برخی موارد تمسک باصالت عدم کنند و بدیهی است در موردی تمسک باصالت عدم جائز است که حالت سابقه وجودی از امری در دست نباشد والا اصل اصالت بقاء و وجود اجراء خواهد شد پس موارد اصالت عدم در موقعی است که حالت وجود قبلی برای امری معلوم نباشد و بر این مبنی در فقه و اصول مسائلی مترتب شده است و استصحاب هم بر همین اصل استوار است و در استصحاب گاه اصالت وجود و بقاء حالت وجودی است و گاه اصالت عدم است و اکنون بعضی از موارد این اصول را بر می شماریم .

اصل یا اصالت اباحه - هر گاه شك شود در حرمت یا وجوب امری اصل عدم وجود حکم و در نتیجه مباح بودن آنست و اصل اباحت از اصل برائت مورد را اخص است زیرا اصل برائت در نفی وجوب و تحریم اجرا شود در افعال و اعیان و اصل اباحه در اعیان به تنهاست .

اصل حلیت - مبنای این اصل آیه «یسئلونک ماذا احل لهم قل احل لكم الطیبات و یحرم علیکم الخبائث..» است و بر این مبنی و «قل لا اجد فیها اوحی الی محرما علی طاعم یطعمه» اگر شك در حرمت و حلیت چیزی شد بنا بر حلیت گذارند و اصل عدم حرمت اجرا کنند .
اصل حقیقت - اصل در استعمال الفاظ حقیقت است یعنی اصل اولیه عدم نقل و استعمال ثانوی مجازی است که بازگشت باصل عدم کند .

اصل نفی نسخ - اگر به حکمی دست یافتیم شك شد که آیا این حکم نسخ شده است یا نه اصل عدم نسخ است و بقاء حکم بر حالت خود .

اصل عدم اشتراك - اگر لفظی در دو معنا بکار رفته است اصل این است که در یکی حقیقت باشد و در دیگری مجاز و اصل این است که مشترك بین دو معنی نباشد .

اصل عدم مجاز - بازگشت باصل حقیقت کند .

اصل عدم اضمار - اصل در سخن این است که چیزی در تقدیر نباشد و گرفته نشود .

اصل عدم قرینه - اگر در موردی لفظی در معنائی استعمال شده است و شك باشد در آنکه استعمال فلان لفظ در معنای مخصوص یا قرینه بوده است که مجاز است یا بدون قرینه بوده است که حقیقت است اصل عدم قرینه و در نتیجه حقیقت است .

اصل نفی وجوب - اصل نفی تحریم - اگر در موردی شك شد بین وجوب و اباحه یا تحریم و اباحه اصل عدم وجود حکم است که مرجع آن اصالت اباحه است .

اصالت عدم تخصیص - اگر حکم عامی بود و شك در تخصیص خوردن آن بر منحص شداصل عدم تخصیص و بقاء عام بر حال خود است و همین طور است اصل عدم تقیید تا آنکه مقید و منحص ثابت شود .

اصالت نفی عسرو حرج - از اصول وقواعد کلیه است که شریعت اسلام بر مبنای عدم عسرو حرج استوار است و مبنای این اصل اخبار و روایات و آیات متعدد است. «و اما التکلیف بما فیہ عسرو حرج و منفی فی شریعتنا» در قرآن مجید است «لیس علی المریض حرج و لا علی الاعرج حرج» و در بید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» و بر همین معنی استوار شده است بسیاری از احکام ظاهری ثانوی .

اصالت نجاست - در مورد قید اصالت عدم طهارت اجرا میشود مگر حیواناتی که دارای نفس ساینه نباشند و بنای این اصل در حیوانات قابل تذکیه و حلال کسوت اصل عدم تذکیه است که نتیجه آن اصل نجاست میشود و بطور کلی در لحوم ممکن است اصل عدم تذکیه را جاری دانست نهایت در سق مسلم حمل بر صحت و طهارت و حلیت میشود .

اصالت لزوم - مورد این اصل بیع است که اصل در آن لزوم است و یا اصل عدم تزلزل است زیرا شارع بیع را برای نقل ملك قرار داده است و با اصالت عدم ارتفاع اثر عقد است و همین طور است در سایر عقود .

اصل فساد - این اصل در عبادات و معاملات جاری است به حکم آنکه عبادات توقیفی است و اصل این است که هیچ عبادتی شرعی نباشد مگر آنچه از راه شرع بدلائل رسیده است پس اصل عدم صحت هر نوع عبادتی است به حکم اصل اولیه لکن اصل در معاملات مسلمین صحت است با قید اسلام لکن اصل اولیه همان فساد است چون نحوه هر معامله امضائی و تأسیسی در این مسائل بحث و اختلاف زیاد است فعلا ما جنبه معنوی اصل و اصول را بر می شماریم .

اصل فراغ ذمه - این اصل با اصل عدم فراغ ذمه که مبنی بر اشتغال معلوم است معارض است.

اصالت عدم نقل - این اصل در موردی که شك شود که آیا فلان لفت از معنای اصل خود نقل شده است جاری میشود . *انسانی و مطالبات فرنگی*
اصل عدم عقاب - این اصل در موردی است که حکمی در مقام عمل بیان نشده و توضیح داده نشده باشد در این مورد بحکم «قبیح عقاب بلا بیان» اصل عدم عقاب است .

اصالت عدم طهارت - این اصل در مواردی از جمله مورد یقین در حدث و شك در طهارت اجرا شود .

اصالت عدم اکثر - این اصل در موردی اجرا میشود که موضوع خاصی معلوم باشد و حکم آنها معلوم باشد شك باشد در آنکه غیر از این امور معلومه امور دیگری هم هست یا نه اصل عدم زائد بر معلوم است .

اصالت عدم تذکیه - اصل ابتدائی در هر حیوانی ما کول اللحم بودن و حلیت آنست مادام که خلاف آن ثابت شود بدلیل آنکه اصل در هر حیوان عدم قبول تذکیه است در این مسأله اختلاف و تعارض اصول است .

اصل عدم تداخل - این اصل در مورد اجتماع دو علت جاری شود بريك معلول که گویند اصل عدم تداخل اسباب شرعیه است زیرا اجتماع دو سبب بريك مسبب

محال است .

اصل عدم دلیل - که در موردی اجرا شود که شك باشد در دلیل که «عدم الدلیل دلیل العدم» باشد در اینجا بحث است .

اصالت طهارت - بطور کلی اصل در اشیاء طهارت است بحکم «کل شیء طاهر حتی تعلم انه قدر» و در مواردی اصالت عدم طهارت جاری است .

اصالت ضمان - این در مواردی اجرا شود که به وجهی از وجوه غصب، ودیعه، امانت، عاریه، بیع فاسد، شخصی بر مال کسی تسلط پیدا کرده باشد بحکم «علی البیضا اخذت حتی تودیعه» اصل ضمان است .

اصالت صحت - در عبادات و معاملات مسلم بحکم قاعده «حمل بر صحت» اصالت صحت جاری است استناد «ضع امر اخیك علی احسنه حتی یا تیک ما یقلبک منه»

اصالت عدم جزئیت - در موردی که شك در جزئیت یا شرطیت شئی نسبت بامری معلوم الحکم شود اصالت عدم جزئیت و شرطیت اجراء کنند و مبتنی بر اصل عدم است .

اصالت رکنیه - مقتضی قاعده در مواردی که شك در رکنیت و جزئیت شئی شود حکم به عدم رکنیت است لکن در مشکوک الجزئیة و مقطوع الرکنیه اصل رکنیه اجرا شود در این مساله بحث است .

اصالت عدم حجیه ظن - اصل اولیه این است که مظنونان حجة نباشند بحکم «ان بعض الظن اثم» و «لا تقف مالیس لك به علم» و آیات و اخبار دیگر مگر ظنونی که از طرف شارع معتبر شناخته شده است یا دلیل انسداد کامل باشد

اصالت حقیقت - در مواردی که شك شود در آنکه مستعمل فی لفظ معنای حقیقی لفظ است یا مجازی اصل حقیقت و عدم مجاز و عدم نقل است .

اصالت عموم - که مالا اصل عدم تخصیص است .

اصالت اشتغال - در موردی است که اشتغال یقین باشد و شك در برائت ذمه باشد که استصحاب اشتغال شود .

اصالت سلامت - در موردی که شك در معیوب بودن مبیع شود بحکم آنکه گویند اقتضای عقد سلامت مبیع است از عیب و مبتنی بر سلامت آنست .

اصالت برائت - که برائت اصلیه مأخذ آنست و در موارد بسیاری اجرا شود اصل برائت ذمه است از هر حکمی مگر آنکه بدلائل خلافش ثابت شود و بالجمله در هر کجا که دلیل یانص یا ظاهری نباشد اصالت برائت جاری شود بحکم «قیح تکلیف مالا یطاق و قیح تکلیف بلا بیان» و آیات «لیهک من هک عن بنیه...» و روایات «کل شیء مطلق حتی یرد فیہ نهی» و «رفع عن امتی تسع» خطا، نسیان، اکراه، مالا یطاق، مالا یعلم، اضطرار، حسد، طیره، تفکر در وسوسه . و «ما حجب الله علمه عن عباده فهو موضوع عنهم» و «الناس فی سعة مالا یعلمون» و «کل شیء یکون فیہ حلال و حرام فهو حلال لك ابدأ حتی تعرف الحرام منه بعینه» در اینجا بحث مفصلی است .